

تذکره سلسله سادات

آن مختار زمان دیگر تاریخ

بامی تولید خدمات

آن تشنه زبان

بد کلان او محمد باقر ابن شیخ محمد علی بن شیخ اولین سلسله سببش بحضرت اوس
قرنی سنتی میگردد و موطن نیاکالش مدینه منوره فشارومی دارالسلطنت
و بجای پور سیر سامان علی عادل شاه بنی ملاح احمد نایب است بعد از
شیخ اولین در بجای پور محبوب تجویز علی عادل شاه بنی ملاح احمد به اردو و اج
شیخ محمد علی در آمد ملاح احمد رکن رکین دولت و مدار المہام سلطنت علی
عادل شاه بود پس موافق فرمان طلب با عالمگیر بادشاه حصول ملاقات
نموده و او بندگ گردید چنانچه مولف تاریخ عالمگیر نامه در ذکر سال هشتم
جلوس بیگار که درین روزها از وقایع لشکر ظفر از دکن که به سرداری راجه
جسینک بعد کفایت مهم سپید تابخت لایق بجای پور تعین یافته بعرض
ملاکون رسید که عاودتخان بجلا علی سوابق جوایم و تقصیرات خویش انگیزان

خواب غفلت بیدار شده و بصدقه و انتقام عساکر فیروز می اختصاص مغلوب
 خوف و هراس شده ملا احمد نایت کن رکن دولت و مدار المصالح سلطنت
 او بود بجوهر عقل و رای و نصیحت و فهمیدگی از امرائی بیجا پور سمت اختیار داشت
 درین هنگام بجهت صلاح کار و تمهید مراسم ندامت و اعتذار و تجدید
 مراتب قول و قرار نزد راجه جیسنگ فرستاده اوست مصحوب او و وزیر کبیر
 و برخی از جوهر مرصع آلات برای راجه ارسال داشته در مقام شروع
 و ابتهال است چون احمد از صواب اندیشی و حکمتندی مدتها بود که آرزوی
 ملازمت و تمنای خدمت این استان فیض نشان مرکز ضمیر مستعدان
 گشته همواره وسیله می حسبت و منصوبه میخواست که باین سعادت
 عظیم فائز شود و در ساک بنده های جهان پناه انتظام گزیده سرمایه شرف
 و مباحث اندوز و درین وقت که حصول آرزوی دیرین او را تقریبی رود
 و فرصت احراز آن دولت آریتمند یافته بود مکنون خاطر خویش بر راجه جیسنگ
 اظهار نمود آن عمده راجه کیفیت انمینی بر پیشگاه خلافت عرض داشت
 و فرمان مکرمت طلب بنام مشارالیه غور و دیافتم خلعت فاخره و حمد هر

مرصع برای سرفزاری مرسل گشت و عاظفت باوشا هانہ عایبانہ اور البتصب
 شش ہزاری سرمایہ اقتحار شید راجہ بموجب حکم معلی دو لک روپیہ باو پانچ
 ہزار روپیہ پپس رش و دیگر نقار سے کار خالصہ شریفہ دادہ سلخ جمادی الاول
 اور اروانہ در گاہ آسمان جاہ گردانید و از جانب خود نیز نقد و جنس تکلفات بجای
 ترک تارخان بخاری بیگ یسا اول را ہمراہ کردہ بر رقم دادہ اور اقبیض مبنیاد
 اورنگ آباد رسانید مشارالیه در راہ کوفت مال گشتہ چون بہ احمد آباد رسید
 از جام اجل شربت با کامی رسید و ودیعت حیات سپرد چون این خبر بمسامع
 حقایق مجامع رسید عاظفت باوشا ہانہ محمد اسد پسرش را بعنایت خلعت
 نواتی فرمان شد کہ نسوبان با زماندگان پدرش بہ پیشگاہ خلافت ^{بانی} جہا
 بیایند و بموجب حکم معلی بہ اورنگ آباد آمدہ از ان جا روانہ در گاہ خلافت
 پناہ شد انتھ کلامہ و در تاریخ ماثر الامر نوشتہ کہ راجہ جینگ از پیشگاہ جہاننا
 حکم اقدس رسید کہ ملا احمد بعد رسیدن بجنور بجناب سعد اللہ خان و درخور استعدا
 بخدمت عمدہ سرفزاری خواہد یافت عوضکہ از تحقیقات حدیقہ العالم چنان ^{بوقت}
 رسید کہ شیخ محمد باقر سیر سامان تا عمد سکندر عادل شاہ در جہا پوز ^{بوقت}

خود قیام میداشت آنرا لامر با مصطفی خان وزیر سکنده جاوه نامو افقت در میان آمد
 به عالمگیر بادشاه عرضداشت نمود و بعد حصول دولت ملازمت بمنصب و در آن
 و پانصد سوار و دیوانی و ارا بخلاف شاه جهان آباد و کشمیر چهره اعتبار او
 و پس از آن به دیوانی مل کوکن نظام شاهی و عادل شاهی سر فرار شده تعین
 و کن گشت و آنرا خدمت استعفا نموده جایگزین گشت در بدین اوزنگ آباد
 سکونت و زیدت و مدت حیات جایگزینات بحال و تکالیف نوکری معانت
 در سال ۱۰۱۰ یکمزار و یکصد و هشت و هشت هجری و در بیت حیات بدست
 سپرد خلف او شیخ محمد تقی در عهد عالم گیر بادشاه ۱۰۰۰ صدی و در عصر ^{شاه} ^{بادشاه}
 پانصدی منصب داشت و در عهد محمد فرخ سیر دار و غزیه خسته بنیاد
 شد چون آصف جاوه به ایالت دکن رسید از پیشگاه او بدو و نکل احشام جمیع
 قلعه جات دکن سر فراری یافت و در سال ۱۰۲۵ یکمزار و یکصد و هجده هجری
 بعالم بقاش تمانت خلف او شمس الدین محمد حیدر که در عصر سنی بمنصب صدی
 عالمگیر می فایز گشت بعد وصول بسن رشد بلا ذمت آصف جاوه رسیده
 و در سال ۱۰۲۹ یکمزار و یکصد و هجده و نیم هجری بمضاف دار و نکل فیلیان بمنصب

سه صد می و خدمت عوض بیگم گری سر فراز و ممتاز گردید و در شش ساله یک هزار و یکصد و

پنجاه و یک سوار بجری به اصل و اضافه پانصد می مورد عنایت شد و بخطاب

حیدر یار خان جواد نامور گردید و معتمد علییه و مشاور الیه گشت و در زمان امیر الملک

صلابت جنگ اولاً بمنصب پنج هزار می و چهار هزار سوار و پاکلی چهار در و علم

و نقاره و خطاب منیر الدوله شیر جنگ و ثانیاً باضافه دو هزار می بمنصب

هفت هزار می و هفت هزار سوار و ماهی مراتب و خطاب منیر الملک و میر

سامانی سرکار سر بلندی یافت و سپس در شش ساله یک هزار و یکصد و شصت و

هفت سوار بجزمست دیوانی معزز و مباحی گشت و همواره در کن الدوله

بها و مدار المہام سرکار اسور ریاست لیسوا بدید آدمی بنمود و اگر چه بسبب

کبر شمی دست از نام کار کشید اما بعنان اصول ریاست و قبضه اختیار

اول بود و درستی مقدمات سرکار پنڈت پردہان و محمد علیخان و الا جہا و

سوال و جواب آنها به او تعلق میداشت چنانچه در ذکر سفر ترقی صاحب ترک

آصفیہ مینویسد کہ محمد علیخان مع الا جہا با شش ہزار آمد لشکر منصوبہ از بلدہ

ارکات گریختہ بہ بندر چینا پٹن رفت شیر جنگ بہا و منیر الدولہ را بجست

تسلی خاطر او فرستاده مبلغ تعهد در معرض ایصال آوردند و پس از آن از امر
 ضعف قومی و اصرار بنندگان عالی به نظامت نجبیه بنیاد نام زوشده پیشتر
 گردید صاحب توک آصفیه مینویسد که در ماه صفر ۱۱۰۰ هجری در سن یکینزار
 و یکصد و هشتاد و هشت نظام علیخان بجا در بسواد اوزنگ آباد در باغ درگاه
 قلینخان نزول اجلال فرمودند میرالملك بجا در ناظم بلده سعه عهد و داران و
 تعلق داران بلا دست رنگ اعتبار از فروخت و بوقت مراجعت عسکر فیروزی اثر
 در ماه رمضان ۱۱۰۰ هجری فراموشی جواهر و استقلال نظامت انجامه خرد گردید
 در ۱۱۰۰ هجری یک هزار و یکصد و هشتاد و نه هجری بمرهفتاد و هشت سالگی رحمت
 حق پیوست - حمید ریاری خان عاقل ماده تاریخ و فاشش -
 در ترک آصفیه نوشته است - خلف او محمد صفر خان بجا در غنور جنگ
 تاریخ نسبت و چهارم جمادی الاخری ۱۱۰۰ هجری یک هزار و یکصد و پنجاه هجری
 تولد یافت در عهد سعادت باب آصفیاه منصب دومی و دار و نگی
 فیلیخانه سر فرار شده و در عهد مظفر جنگ به اضافه سه صدی بمنصب پانصدی
 و شش صد سوار و خطاب خانی و در زمان امیرالملك صلاحیت جنگ اول استعلا

که توالی نخست بنیاد و ثانیاً بمنصب سه هزار می و دو هزار سوار و علم و تقارن و خطابه
 بجاوری و ثالثاً در سال یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری بمنصب چهار هزار می
 و خطاب غیور جنگ بهادور اشجع الدوله را بعا بمنصب پنج هزار می و چهار هزار
 سوار و پانزده هزار سرمایه بیابان اندوخت و در عهد نظام الملک اصفهانی
 ثانی بمنصب شش هزار می و شش هزار سوار و بعد از آن تاریخ نسبت
 ششم رمضان ۵۹۰ یک هزار و یکصد و نود و هفت هجری بدیوانی صوبت
 مکن و خطاب اشجع الملک سرفرازی یافت و در همین سال شاد می صبیخه خود
 با مالی میان خلف مشیر الملک ارسلطو جابه انعقاد نمود با کمال طنطنه و جباه
 جلال تمام بکامه سامان طومی و اساس جشن مهیا بود شاه تجلی منصف ترک
 اصفیه داد سخن داده تاریخ این جشن را در هر فقره و مصرع بر آورده است
 تاریخ بستم صفر ۵۹۰ در سن یک هزار و دو صد و پنج هجری ب خطاب
 خانخانان جهرة اعتبار افزونست و پس از آن در عصر قلیل بمرض خفقان درگذشت
 چنانچه صاحب ترک اصفیه در وقایع سفر پانگل زبان از قلم حقایق رسم
 میگردد اندک اشجع الملک غیور جنگ خانخانان خلف منصف الملک شیر جنگ

تاریخ چهاردهم شعبان روز شنبه سنه ۱۲۰۰ در سن یک هزار و دویصد و پنجاه و سه
 ازین وارفتنا بوسعت آباد و اربقا قدم گذاشت همیشه زومی الاحترام عالی
 خاندان بود طبع سوزون داشت خوش خو و خوش خلق درین عصر هیچکس
 بمثانت و تکمیل او همسگر نمیکردند حشر او میشود به آل رسول
 ماده تاریخ وفات اوست -

بندگان حضرت بکمال عنایت خلعت دیوانی صوبجات دکن تاریخ نسبت
 سی و ششم شعبان المعظم سنه مذکور به علی زمان حیدر یار خان خلعت او بدرت
 اعظم الامرا رسطو جا و مرحمت فرمودند و تاریخ نسبت و ششم رمضان المبارک
 بنظاب جدی منیر الملک و علم و تقار و پالکی چهار و ارم منصب پنجاه و سه
 روزار نمودند آنها کلامه چهار فرزند گزشت از بطن صدور گاه قلیخان سالار جنگ
 ای حاصل ماورائی علی زمان حیدر یار خان منیر الملک که جد سر سالار جنگ است
 دیگر سه فرزند ان نیز بخدمات شایسته و مناصب بایسته موز و محترم
 بودند محمد تقی خان اکرام الملک قوی جنگ که سیر سامان بود و در سال یک هزار و
 دویصد و سی و هجری تاریخ چهاردهم جمادی الثانی انتقال نمود و حسن رضاخان

شکست الدوایمنیه جنگ اروارونگی یا ورنجیانه و ضلع دارمی اورنگ آباد
 عراقیازمیداشت و رسال یک هزار و دویصد و شانزده هجری بتاریخ بست و
 هشتم شعبان قدم بسوی عالم بقادرگذاشت و رضایارخان امین الملک
 منیرالدوله حسام جنگ بدارونگی فیلیخانه سراقتمی افرخت لاولقضا
 ساخت عنسکه شاد علی زمان حیدریارخان منیرالملک بعد وفات پدرارست
 طیبه میرعالم ولد سید رضا که عالم فاضل ازساوات شوستری ایران
 بود حسن العقاد یافت و نظام علیخان بهادر و بارورین جشن طومی رونق
 افزاشده عزت افزائی فرمودند پس ازالقضا سے مدت بعد رحلت
 این محذره مکرمه ازهمشیره او که صاحب بیگ صاحبیه دومی میرعالم
 مدوح بود حسن ازدواج گردید و بتاریخ دهم شعبان ۱۲۲۲ هجری یک هزار و دویصد و
 بست و چهارم هجری بعد میرعالم بهادر که بتاریخ ۱۹ شوال ۱۲۲۳ هجری
 وفات نمود درعهد رزیدنسی ثابت جنگ بهادر ازخلعت دارالمهامی
 بذریعه وامادی میرعالم مرحوم سرفرازی یافت تا مدت یازده ماه که رجوعاً
 جزوکل دیوانی ازراجیه چند عمل بهادر پیشکارگردید و بعد سرفرازی هم

به نسبت دقیق قلبی و مروت و سخاوت در امورات حل و عقد بسیار
 که سخت گیری و سیاست لازمته این خدمت جلیل المنزله است
 توجه نداشت و جمیع کار و بار خدمت را به اعتبار آنچه مفرگذاشت راجه معز
 پنج و هزار روپیه ماهیانه تحریر دیوانی میرسانید و در مقدمات صدر و رسول
 و جواب انگریزان و در بار حضور می تکلیف میداد در سال یک هزار و دو صد و
 سی و نهم هجری شاد می مینت آباد می محمد علیخان بجا در سال از جنگ
 اشجع الدوله فرزند اول خود را بکمان تگت از حبشیه سیبیه کاظم علیخان
 مختار الدوله که از سادات صحیحه نیشاپور ایران ذمی خاندان بود منعقد
 ساخته درین جشن جلوی تکلف برافزود و مصارف های خطیر نمود از حضور
 پرنور جواهر اهرسراپا به محمد علیخان بهادر نوشته مرحمت گشت و ماوریه
 جواهر قلعه بر به عنایت گردید سوامی میر عالم بجا در و فرزند تمشیر الملک
 کسی دیگری را این سرفرازی خاص در سیاه جواهر خانه سرکار که
 تعلق از را تم میداد و یافته نشد و در سال ۱۱۳۰ هجری یک هزار و دو صد و
 چهل و شش هجری از پیشگاه ناصر الدوله بهادر در جشن نوروز بظابط

امیرالامرا طب گشت و بتاریخ شهر در سال یک هزار و دویصد و چهل و هشت
 هجری از مرض و بایهیان فانی را پدر و ساختن قرضه بست و پنج لک روپیه
 و چهار فرزند گزاشت اولین محمد عبداللہ شجاع الدوله که از لطن صبیہ
 کلان میر عالم مغفور بود و دومی محمد علیخان بہادر شجاع الدوله و سومی
 عالم علیخان بہادر شیر جنگ سراج الدوله کہ این ہر دو برادران حقیقی از
 صبیہ دومی میر عالم مبرور یعنی از لطن عفت لطن صاحب بیگ صاحب
 تولد یافتند چہارمین صفدر علیخان اکرام الدوله از محل دیگر بر تو مولود
 محمد علیخان شجاع الدوله کہ والد ماجد سالار جنگ بہادر مختار الملک بودند
 در صغرتی مختار الملک قضا نمودند شیر جنگ سراج الملک بہمہ و جوہر بست
 و پرورشش برادرزادہ یعنی مختار الملک بہادر ساختہ برتر از فرزند می شمرند

ہر گاہ کہ

آن بر تو سراج منیر دولت و وزارت بتاریخ بست و ششم ربیع الثانی
 ۱۲۴۴ یک هزار و دویصد و چهل و چہار ہجری روشنی انرا می چشم جہان
 و جہان بیان گردیدہ سوای یک مصرعہ لاثانی مادہ ہاے دیگر بہ نظر

که این فقرات القاب ایره التاریخ سرفزاری دیوانی بجا در مدوح مرحوم
از تصنیف راقم است ارثا از خلعت دیوانی سرفزاری یافت

تاریخ تهنیت و تعزیت طبع را در ام

هزار شکر که سالار جنگ دیوان ماند	هزار حیف گزشت از جهان ^{الملک} سراج
هزار شکر که ما و منیر تابان ماند	هزار حیف که رفت آفتاب عالم ^{بها}
هزار شکر که زان گوهری فروزان ماند	هزار حیف که باقی سحاب ^{رفتن} میان

رقم زوم رسر آه و انبساط کنش

سراج گل شد وزان لمعه فروزان ماند

۲ عدد رسر آه و انبساط ^{۴۶} بخند ^{۱۲}

۵۱۲

۶۹

قطعه تاریخ من تصنیف سید زین العابدین شیرازی

المتخلص به همدم

زومی هر زمان آسمان فال از آن

جهان بان کشاده برومی جهان

صباحی که از سر بخندگی

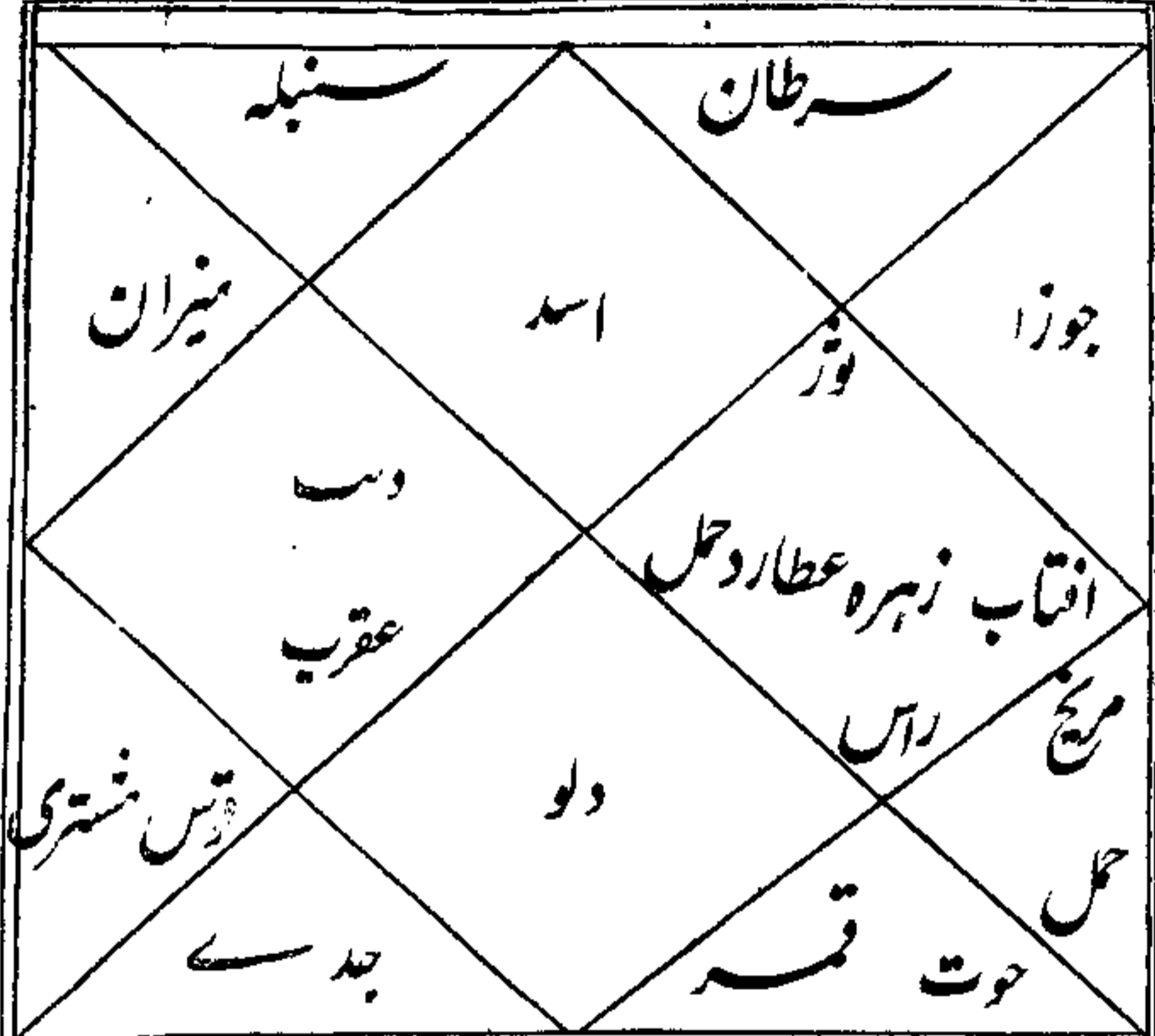
به شادی در رحمت شاد

بجز من نشاندند خوبی و خیر
 بیشترت که نورنا امید و تیر
 سلح شور گردون کلخ حمل
 ز قوس سعادت روی به غیب
 ششمین در شعبان و افزون
 به اقبال سرمد به نخت بلند
 فلک رتبه نواب سال از جنگ
 به پاستمان میر احمد لوا
 وزیر خردمند دانش پذیر
 بجای نیاکان بلند نشست
 پی سال تاریخ همد گفیت

سه از ماهی و شتری از گمان
 زحل را اس با خسر و خاوران
 نوید طرب کرده هر سوروان
 نهمی تیر بر دیده به گمان
 اسد طالع و صاحبش شادمان
 بر روز چنین و یماهی پیمان
 تراب علی نور چشم جهان
 سرراستان آسمت جهم نشان
 جوانش جوان نخت و روشن
 به تدبیر پیر و به نخت جوان
 وزارت مبارک بصدور جهان
 ۱۲۹۶

خدا یاز چشم بدش دور و اار

بمکت محمد شمس انس و جان به



من تالیف فتنی صدیق صاحب

<p>شجاع الدوله سر سالار جنگ آصفی تو من تشاء گفت از الحام سال</p>	<p>بدیوانی شرف بخشیدین بفرمان عالی جهان مهر و عشرت کشت صدیق</p>
--	---

در سال یکم از او صد و هفتاد و چهار
 صبیح طبعه فخر الملک بجا در غایت نماند ادر از دواج خود
 و بی تکلفانه ادای رسوم شادی نمیت آبادی خود را
 با انجام رسانید

قطعه تاریخ تهنیت شاد می مهینت آباد می تصنیف سید
 زین العابدین شیرازی المخلص بخدم ملازم سرکار

عیش بدستور کامیاب مبارک
 سز و سرور و نشاط و عشرت و شادی
 حضرت سالار جنگ آنکه بگویند
 ویدنک استانش ملجا و گفتا
 زان جهان شد جوانی همیشه و گوید
 ای که ز رای تو آفتاب نماید
 نوبت دولت بزن که قادر مطلق
 نابو جزو آمدی از چرخ چهارم
 از این فتح و نظر بشقه پر سپهر
 کحل دیده خورشید
 تنخاب ز دوران
 و در جهان در دولت

شادی آن مالک ارقاب مبارک
 با و بصد رقره کاب مبارک
 جمله جهان عیشیت ایجناب مبارک
 برضعفا ملجا و و آسب مبارک
 با دم را خلعت شباب مبارک
 کسب نصیحا منیش اکتساب مبارک
 کرد تورا نوبت آنجناب مبارک
 گفت جهان را کت آفتاب مبارک
 نام تو چون آیته کتاب مبارک
 با و چشم خور این تراب مبارک
 بر بنه این ایزد و ملی تنخاب مبارک
 یاربت این منزل و فتح یاب مبارک

بر خطاییت که فشان چون صرفت بد
ساقی لطف و به به که شوزاد و هر
بیر خرد جست سال پیش ز بهام

گفت بدریا کت این سجا مبارک
باشود آو که تا این شراب مبارک
گفته که امی بر تو سحر ناب مبارک

سیراز دشمنان بیانش و بر کو
بمسر می بدر و آفتاب مبارک

سرکار

تذکره تاریخ مینت آباد می تصنیف سید عبدالهادی حسینی ملازم
هو القدا اعظم الامالی

نیکو بخدا شادی سالار جهان
بی تاریخ جو میگرد و افکار هاب

نشست اکام را تنسال رسول
قدش کرد بر چه شسته و ان بعدین

قطره قصیده تاریخ تصنیف جمال الدین خان منی المتخلص بمعنی
ملازم سرکار عالی

سکرایه و رال از نمن سبطی و رب
جندا شادی که خلقی از هوای انبساط
دل شکفته مالمی از ساز و برگ عیش شد

سده هایون شادی فرخنده سالار
بچه بوی گل بگنجد در عبا ی سرخ رنگ
کس نه بنیم ز دهان کلر خان چن غنچه رنگ

یزید عشرت شد بزیای چنان آراسته
 نموده شاد می آقا نون بصدق قانون کند
 از سر خود میدود هر سو برای باه تمام
 از هر لولی فلک کوهست یک از هر کوه
 طره مهر و بیان شیرین لب از گفتارشان
 از تراکت چون میان قصه است افشان
 روشن است از بیره بکشاده با هم احتلاط
 اندرین دورانی عشرت جهانی سر خوش است
 جام برکت هر یک از غنیش است اکنون نشود
 بشکند گرشیشه محفل پر شود از زمزمه
 شد زوده صاف آثار کدورت از جهان
 بسکه امین شد جهان با کنون که هر یک از
 این زمان ام است همچون بکام دوستان
 در فضایی سینه دشمن ز تا شیر سرور

رنگ باز و پیش او آرایش کار فرنگ
 زنده عشرت نو او در چنگ دارد ساز چنگ
 می ندارد این زمان تمیور عدل پامی رنگ
 باز دور در قصه پیش لولیان شوخ و شوخ
 در شکر آلوده سر تا پای بود حرف شترنگ
 میشود گلنگ رنگ رنگ خدا گدست چنگ
 چون مته بوجبین بیچکس نبود از رنگ
 اهل تقوی از زندان نیست غیر از نام رنگ
 جامی مینا محتسب که سر زنده بالای سنگ
 خالی از شور ترغم نیست آواز ترنگ
 صوتی بر لوح آینه نگیرد نقش رنگ
 گوهر کامی بکف می آرد از کام سنگ
 بود ایامی که از هر روز شب سرکش رنگ
 غمچه سوز فار چون گل خند و از تیر خدنگ

سال فرخ فال شاد می همایون خواتین	چون وجه الدین معنی قدوبلی بود رنگ
گفت این مصرع سر دست و عابر دوا شسته	بیمنت باد الهی شادی سالار جنگ
<p>در سال کنیرار و هفتاد و یکجری در قضای سرورنگر که شکارگاه سلطانی و مقام تفرج و هوا خوری حضرت جهان بانی است بنامی قصر عظیم و رنگ باغ حسرت افزای باغ نعیم انداخت و همواره به همراهی رکاب سعادت انساب خداوند می آن گلشن فردوس نظیر انجم خیم خود میساخت قطعات تاریخ از حید علی متخلص به حسید</p>	
چونکه ابوان ز صفدرو سالار	گشته تمییر در سرورنگر
سال تاریخ گفت مهم غیب	نور ابوان پر از سرورنگر
ایضا	
چو از نواب سالار ریاست	بنا گردید ابوان عمارت
خرد تاریخ سانش گفت از شوق	مزین باد این کلخ جلالت

اَلَيْضًا

چو سازد دولت ریاست پناه
بنکار دکزار زبیا و چاه
بگوش دم گفت سالش سرش
ببارک بود باغ آرام گاه
۱۲۶۱ هـ

هر گاهی که فرزند خاندان اصفیه
مستحسن دو دمان نقشبندیه
۱۲۶۲

انظام الملک لقب
سکندر وقت سکندر حسب
حضور حیدر آباد
بندگان غا
۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲

فرخنده بنیاد
نواب علی القاب ناصر الدوله بجاد
وام انصافه
وزاد فیوضه
۱۲۶۴

ومعارج
که این فقرات از تصنیف
خالکسار ماده جلوس
ان شهریار است

در سال بکبرار
ود و مفضل
سیرت بتاریخ
لبت و یکم رمضان المبارک

روز یکشنبه
بهارنده
هیضه حجان
فانی را پدر
ود فرزند
مستوجب
جنت شده
۱۲۶۳ ۱۲

هر آن بر پیش فایده

رامی بچو عمل مکین
این مصرعه تاریخ
هجری و فصول حدیث
تصنیف بود

گزیده خاندان نقشبندیه
نژاد سنجیده
دو دمان حام نشان
اصفیه
۱۲۶۳ ۱۲

همت مسند بسالت مقام
صلابت احتشام
نزی قیام
مآلک نظام
۱۲۶۳ ۱۲۶۳ ۱۲

سکندر خیمت حامی اسلام
فرخنده طالع
بهایون نسب
ناصر و دولت
۱۲۶۳ ۱۲۶۳ ۱۲

قاهره عالی سبب بود افضل اسباب کرم بود عطا بخش از باب هم بود موجب
 ۱۲۷۳ ۱۲۷۳

تزیینت مملکت حیدرآباد بود سبب عدل افزایی فرخنده بنیاد بود ششم عدالت
 ۱۲۷۳ ۱۲۷۳

زمان زمین بود افضل الدوله بجاورد کن بود دام دولت و ورا د اوج هشتم
 ۱۲۷۳ ۱۲۷۳

که این فقرات هم از راقم ماده تاریخ جلوس اوست بر مسند سلطنت از سعی و

جان فشانی و حراست و نگرانی این وزیر سلطنت ظهیر متکلمن گردید چند می از

پردازی غمازان و شرارت انگیزی نمایان صورت صفائی بوضوح نه انجامید

بالاخره از پیشگاه حضرت خاقان به ظاهرواری و مجبوری عظامی خطاب

مختار الملک در جواب هر چه بفرمودند آنوقت این وزیر خیر اندیش عقیدت کیش

ب اصرار گزارش بانمود که عنایات ولی خداوندی کافیت خطابت جواهر

باعث عزت نبی و اتم سر بر خط فرمانم عرض بعد رو وقیح بتاریخ دهم و یکم

روز جهان افروز عید الفصحی بخطاب شجاع الدوله مختار الملک معه دیگر اقربا و

امرا سرمایه افتخار اندوخت -

خاطر
 قطعه تاریخ راقم که تانبه سرفرازی این خطابت نهایت پسند

آن وزیر سلطنت ظهیر شده بود در قلم زیر کلام مغنی سلک میگرداند

مختار نمودش مشیر خود را
سال تالیخ خوش رقم زو باقی

او گفت مرا عنایت شاه بست
مختار الملک بی هوا و هوس است

۸۹ عدد هوا و هوس منها
۱۳۶۲

از منشی تفضل حسین عطا

ای خوش روز دل افروز سعادت اندوز
اول آن عید سعید است که باش اصحی است
دوم آن عید بود کز پی افزایش قدر
سیوم آن عید که دیوان شد و مختار الملک
سرور ابر تو مبارک بود این بر سر عید
جد تو سعید مختار تو مختار الملک
چون مسلم بود اسمان نامی آید
بهال او از سر اجلان ر بود المختار
۱۳۶۳
مذابین نیست خید چصارم گویم
هم آن تا که نوشت است قلم عید غدیر

که روز سعید آمده سه عید کبسم
مقدمش آمده با خیر و سعادت توام
شاه بخشید جواهر به وزیر اعظم
شد ز مختاری او هر دل و هر جان خورم
سیما عید خطاب انگه بود بس اکرم
شرف تو و کهن خویش شده با هم منضم
این خطاب آمده بی شبهه عرش اعظم
شده این سال ز مختار حقیقی ملهم
که شود مطلب مقصد بروای همدم
هنگی آب بقای میچکد از نوک قلم